

مهمترین واقعه در کمین احساسات شیعیان

حو ترس، وحشت و احتیاط

پس از قیام حجر بن عدی که با شدیدترین وجه سرکوب گردید، دوران بین شهادت امام حسن (ع) و مرگ معاویه یکی از ادوار آرام کوفه بود، و این آرامش، همچون آرامش قبل از طوفان بود و گردبادهای سیاسی انقلاب آور و دائم در آن بهم می پیچید تا آنجا که معاویه در وصیت خود به پسرش می گوید: "وانظر اهل العراق فان سالوک ان تعزل عنهم کل یوم عاملا فافعل فان عزل عامل ایسر من ان یشهر علیک مائة الف سیف..."^۱ اهل عراق اگر هر روز عزل حاکم خود را خواستند او را عزل کن و دیگری را بحای او بگمار زیرا تبدیل روزانه حاکم بهتر است که صدهزار شمشیر بر ضد تو کشیده شود" بدین ترتیب معاویه پسرش را از صدهزار شمشیرزن عراق می ترساند.

در این دوران حو ترس، وحشت و احتیاط بر هر دو جهت حاکم بود، معاویه از این جهت نگران بود که می دید بازهم استعداد و زمینه قیام در شیعیان وجود دارد و از آن می ترسید که یکبار دیگر نهضت شیعیان با شور و حرارت بیشتر از سر گرفته شود رفتار خشونت باری را که نسبت به حجر و یارانش اتخاذ کرده بود نتیجه ترس از نهضت ریشه دار شیعیان بود، از اینرو معاویه در سراسر این دوره

کمر به نابودی پیروان علی (ع) گرفته بود و شاید یکی از دلائلی که از طریق منابر بر علی (ع) دشنام می‌دادند، این بود که می‌خواستند شیعیان را تحریک به قیام آشکار کنند تا آنان را در معرض حمله و نابودی قرار دهند و نگذارند زمینه یک نهضت عمومی و ریشه دار فراهم گردد.

از سوی دیگر، امام حسین (ع) از اینکه رهبری شیعیان را در قیامی آشکار به عهده بگیرد، احتیاط می‌ورزید و در مسائل سیاسی روش محتاط‌آمیزی داشت و کاملاً شرایط اوضاع را درک می‌کرد و از هر گونه تحریکی علیه معاویه یا خردمندی احتیاط می‌ورزید و برای فرصتی مناسب صبر و شکیبایی از خود نشان می‌داد. با این ترتیب او از طرفی خود و شیعیانش را از سرکوبی شدید محافظت می‌کرد و از طرف دیگر معاهده برادرش را محترم می‌داشت.

تحلیل و تبعه‌ی یزید

شاید مهمترین واقعه در تاریخ تکوین احساسات عمیق شیعیان، انتصاب یزید به حانشینی پدرش باشد.

معاویه تا امام حسن (ع) زنده بود نمی‌توانست موضوع حانشینی فرزند فرومایه اش یزید را اعلان کند زیرا این کار از جهاتی مشکل بود. اولاً در پیمان صلح صریحاً قید شده بود که معاویه حق ندارد در حیات خویش برای کسی بیعت بگیرد و پیمان صلح نیز از طرف امام حسین (ع) کاملاً مراعات می‌شد، و ثانیاً یزید دائماً در پی عیش و نوش و اعمال منافی عفت می‌گشت و هیچگونه لیاقت چنین مقامی را نداشت.

ثالثاً - سعد بن ابی وقاص که یکی از کاندیدهای خلافت بدستور و تعیین عمر بود هنوز در قید حیات بود.

ولی وحشت معاویه از حضرت محبتی از همه بیشتر بود و آن حضرت گرچه در ظاهر دست از خلافت کشیده بود ولی نفوذ معنوی اش معاویه را به شدت نگران می‌ساخت.

و لذا همینکه آن حضرت را بوسیله زن نابکارش مسموم کرد و بزرگترین مانع را از سر خود برداشت، بلافاصله چون از خبر شهادت امام حسن (ع) آگاه شد

برای استمرار خلافت در خاندانش یزید را به عنوان حانشین خود تعیین کرد و با سیاست بازی، رشوه پردازی و تطمیع و تهدید و فشار عظیم نظامی از مسلمانان برای یزید به عنوان وارث مطلق خود بیعت گرفت.

البته انجام این عمل، در حجاز بالاترین دشواری را به همراه داشت زیرا در حجاز شخصیتهای بزرگ اسلامی و فرزندان اصحاب برجسته پیامبر زندگی می کردند و مهمترین آنها عبارت بودند از حسین بن علی (ع)، عبدالله بن عمرو عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر، که بدون موافقت آنها تصمیم معاویه عملی نمی شد از اینرو معاویه شخصا به همراه هزار مرد اسب سوار مصلح برای رودررویی با مخالفتهای شدید آنان عازم مدینه گردید.

این چهار نفر همینکه از تصمیم معاویه با خبر شدند مخفیانه مدینه را به سوی مکه ترک گفتند معاویه در غیاب آنها در مسجد النبی انتصاب یزید را اعلام نمود و هوادارانش این انتصاب را تصویب کردند و دیگران نیز شهادت مخالفت در برابر آن را نداشتند. همینکه مسئله مدینه حل شد معاویه با همراهان و اکیپ نظامی رهسپار مکه گردید.

در مکه وارد مسجدالحرام شد و این چهار نفر و مخالفین خود را به زور و اکراه به همراه برد در میان انبوی بالای منبر اعلام کرد: "این چهار شخص، که بدون تصمیم آنها هیچ تصمیمی را درباره حانشینی من نمی توان اتخاذ کرد، با انتصاب یزید موافقت کرده اند، بنابراین اکنون هیچیک از شما مردم، نباید مشکلی در انجام این امر داشته باشید" در نتیجه آن، مردم با یزید بیعت کردند در حالیکه این چهارتن از ترس، سکوت اختیار نمودند.^۲

معاویه از اهمیت و نقش این چهار نفر آگاه بود و چون در کسب موافقت آنها به جانشینی یزید موفق نگردیده بود وجود خطر را از ناحیه آنها احساس می کرد. به معاویه گزارش داده بودند که ممکن است حسین بن علی (ع) در آینده قیام کند از اینرو نامه ای به آن حضرت نوشت و در آن نامه امام را از قصد خویش برحذر داشت.

۲- طبری ج ۶/ص ۱۶۹ بعد کامل این اشیر ج ۳/ ۲۴۹ بعد مطالعه نمائید

ابن اعثم کوفی ج ۴/ ۲۳۵

امام حسین (ع) در پاسخ معاویه نامه ای تند و تکان دهنده و در عین حال نصیحت آمیز نوشت و در آن برخی از حنایات معاویه را برشمرد و از تحقیر و ستم‌های یزید و سگ‌بازی و شرابخواری او ذکری به میان آورد .

یزید که دید حسین بن علی (ع) از او بخاطر شرابخواری و سگ بازی اش انتقاد کرده است به پدرش گفت نامه ای برای او بنویسد و او را تحقیر و سرزنش کند و علی بن ابیطالب را به زشتی یاد نماید . معاویه به یزید گفت من چگونه از حسین بن علی عیج‌جوئی کنم؟ به خدا قسم من هیچگونه عیبی در وی نمی‌بینم

" فوالله مااری فیه موضعا للعب " ۳

معاویه در بستر مرگ به فرزندش یزید این چنین توصیه کرد :

" پسرم من همه چیز را برای تو ترتیب داده ام و همه اعراب را وادار به اطاعت از تو کرده ام . هیچکس در عنوان خلافت با تو مخالفت نخواهند ورزید . ولی بسیار از حسین بن علی (ع) ، عبدالله بن عمر ، عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر بر تو بیمناکم در میان آنها حسین بن علی از محبت و احترام بسیار زیادی برخوردار است بخاطر اینکه او حقوق برتر و خویشاوندی نزدیکتری با پیامبر دارد ، من گمان نمی‌کنم که مردم عراق او را رها کنند مگر اینکه بهر هبری او بر ضد تو قیام کنند تا آنجا که ممکن است ، سعی کن با او به مدارا رفتار کنی ولی ... " ۴

توصیه معاویه ، این گزارش را تأیید می‌کند که کوششهای او برای به دست آوردن تأیید حضرت حسین (ع) به جانشینی یزید، موفقیت آمیز نبوده است .

مرگ معاویه

بالاخره با مرگ معاویه ، یزید طبق وصیت پدرش خلافت را به عهده گرفت ، یزید که در جامعه اسلامی از هیچگونه احترامی برخوردار نبود و در رفتار - ضد اسلامی و فسق و فحور در سراسر جهان اسلام مشهور و معروف بود ، می دانست که

۳- رجال کشی ص ۴۹ طبع نجف

۴- انساب الاشراف بلاذری ۴۰ ص ۱۲۲ عقدالفرید ج ۴/۲۲۶

عنوان او بدون بیعت این چهار تن نمی تواند تحقق یابد لذا به منظور اینکه مالکیت خلافت مطلقه خود را بدست آورد اولین اقدامی که کرد، این بود که به حاکم مدینه " ولید بن عتبه " نوشت از این چهار نفر هر طوری شده، بیعت بگیرد و اگر ایستادگی کردند بی درنگ سرشان را از تن جدا سازد و در این مورد تاکید بیشتر روی امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر داشته باشد.

ولید بن عتبه بر طبق دستور نامه، در یکی از ساعات غیر معمول شب، به دنبال حضرت حسین (ع) و ابن زبیر فرستاد تا آنها را مجبور به بیعت با خلیفه جدید کند. هر دو نفر متوجه شدند که معاویه مرده است و هر دو مصمم بودند از بیعت یزید امتناع ورزند. ابن زبیر به کاخ نرفت شب بعد، به مکه فرار کرد. حضرت حسین (ع) به ملاقات حاکم رفت ولی با دسته ای از هواداران خویش که برای جلوگیری از هرگونه برخوردی جدی آن حضرت را همراهی می کردند. حسین (ع) حامیان خود را در کنار در ورودی گماشت و به تنهایی وارد کاخ شد. ولید نامه یزید را برای امام (ع) خواند و از او خواست با خلیفه جدید بیعت نماید.

حضرت فرمود برای اینکه بیعت از اعتبار برخوردار گردد، باید آشکار و علنی باشد، باید حاکم ترتیب اجتماع بزرگی را در مسجد بدهد و در آنجا وی نیز حاضر خواهد شد. با ارائه چنین پاسخی، امام به منظور ترک کاخ از جا برخاست. مروان بن حکم راس فتنه در مجلس حضور داشت. حاکم را نکوهش کرد و گفت: به خدا سوگند اگر بگذاری حسین (ع) بدون بیعت از اینجا برود، هرگز نخواهی توانست از او بیعت بگیری، بنابراین او را بازداشت کن و تا بیعت نکند رهایش نکن و یا او را گردن بزن.

ولی ولید حرف او را نپذیرفت. چون امام (ع) کاخ را ترک فرمود به موضع خشونت بار مروان با گفتن این حملات پاسخ متقابل داد:

" ای مروان، مرا بدین خاطر سرزنش مکن، تو مرا به انجام امری فـرا خوانده ای که اگر عمل می کردم دین و ایمان من از بین می رفت. به خدا قسم اگر سلطنت و ثروت همه دنیا را به من بدهند راضی نمی شوم حسین بن علی را بکشم " واللہ ما احب ان لی ما طلعت علیہ الشمس و غربت عنه من مال الدنیا و ملکها و انی قتلت حسینا ان قال: لا ابایع واللہ انی لا اظن ان امرای یحاسبونکم

بیمار از این جهت آگاهی داشته‌باشد. نهائی، نزدیک می‌کند و روش و اعمالی پایه و اساس روانشناسی صحیح اینها است اگر توانستیم این حقیقت را درک کنیم و بیابیم، راه وصول به کمال و رساندن انسان به خوشبختی و سعادت واقعی را یافته ایم و به آرامش و نیکبختی هم دست خواهیم یافت ولی چنانچه انسان را حیوانی پیشرفته تر بدانیم و مانند مادی، مرگ را هم پایان کار، طبیعی است که هیچ فضیلتی را یک واقعیت ندانیم و اخلاق هم چیزی جز خیال نباشد و زندگی انسانی به زندگی حیوانی و جنگل مبدل گردد همچنانکه هم اکنون تفکرات مادی، عامل این جهت شده اند.

راه اخلاق نیز باید از همینجا روشن گردد، راهی که انسان را به کمال محبوب و تفصیل بحث خواهد شد.

بقیه از صفحه (۴۴)

الحسین لخفیف المیزان عندالله یوم القیامه"۵

اگر حسین (ع) به خاطر اینکه از بیعت سر باز می‌زند بکشم، در روز ستاخیز در رنج و نابودی کامل خواهم بود زیرا در پیشگاه خداوند هیچ چیزی پر ارزش‌تر از خون حسین (ع) نمی‌تواند باشد.

بالاخره امام (ع) بخاطر امتناع از بیعت، سرانجام شبانه با خاندان خود رهسپار مکه گردید، ولید به خاطر ملایمتی که در قبال امام حسین (ع) از خود نشان داد تاوان آن را پرداخت و به فاصله کوتاهی از مقام خود به عنوان حاکم مدینه برکنار شد.

۵ - ارشاد مرحوم مفید ص ۱۸۵ کامل ابن اثیر ج ۳ / ۲۶۴ طبری ج ۶ / ۱۹۰

البدایه و النهایه ابن کثیر ج ۸ / ۱۴۷